

## آموزش مهارت تفکر به کودکان ۲

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

### ضرورت آموزش مهارت درست فکر کردن به کودکان

آموزش درست اندیشیدن به کودکان همواره جزو مسائل مورد توجه در تفکر نقادانه (critical thinking) است. والدین مسئولیت شناس و آشنا به موضوع، همواره در این زمینه پرسش دارند که برای آموزش مهارت تفکر به فرزندان خود چه باید کرد.

مجهز بودن به مهارت درست فکر کردن و بهره گیری صحیح از قدرت فکر و اندیشه از الزامات زندگی در قرن بیست و یکم است. با یک جستجوی ساده اینترنتی میتوان دید تفکر نقادانه از جمله مهمترین مهارت های لازم برای زندگی و کار برشمرده شده است که سال به سال اهمیت آن بیشتر هویدا می شود. اگر تفکر نقادانه در سال ۲۰۱۵ در میان ده مهارت اصلی، جایگاه چهارم را داشت، در سال ۲۰۲۰ به جایگاه دوم رسید.

برخی عادت های فکری نظیر توهم توطئه، استبداد در تصمیم گیری و خودرایی نیز از جمله مشکلات فکری است که والدین باید مراقب باشند تا اگر خود این عادت ها را دارند به فرزندان خود منتقل نکنند. توهم توطئه یکی از مشکلات فکری و فرهنگی ایرانیان است که در جای آن به آن خواهیم پرداخت. گاهی دیده می شود برخی والدین اینگونه عادات فکری را به فرزندان خود منتقل می کنند. همان طور که اشاره شد کودک بیش از نصیحت ها و توصیه ها از رفتار و عمل والدین الگو می گیرد. اگر مایل هستیم کودکی اهل منطق و گفتگو تربیت کنیم، باید فضای خانواده چنین باشد. در خانواده هایی که دیکتاتوری والدین وجود دارد و بزرگترها حرف خود را با تهدید و زور پیش می برند، این سبک به نسل بعد منتقل می شود.

به بیانی دیگر والدین دیکتاتور فرزندان دیکتاتور پرورش میدهند. والدین عزیز، برای تصمیم های اشتباه خود قبول مسئولیت کنید و سعی نکنید با گفتن اینکه «تقدیر چنین بود» یا «قسمت نبود» این افکار غیر علمی را به ذهن کودک بدهید. برای اینکه فرزند خود را اهل دلیل و منطق بار آوریم نباید زورگویی و قلدری حرف خود را پیش ببریم و محیط خانه کاملاً آزاد باشد و هرکس دلیل بهتری داشت، به حرف او عمل شود.

در بعضی خانواده ها دیده می شود که دشمنی و خصومت با دیگر ادیان، فرقه ها و ملت ها تحت عنوان وطن پرستی به فرزندان آموزش داده می شود. کینه و خصومت با دیگر اقوام و ملل نشانه وطن دوستی نیست. اینکه انسان وطن خود را دوست داشته باشد امر پسندیده ای است (patriotism) ولی افراط در این زمینه که منجر به خصومت با دیگر ملل و اقوام شود (ناسیونالیسم) نکوهیده است. قوم گرایی و ملت خود را برتر از دیگران دانستن از گرایشات خودخواهانه ذهن انسان (ماپرتربینی) است. همانقدر که ما وطن خود را دوست داریم، دیگران نیز این حق را دارند که وطن خود را دوست داشته باشند. مسئله به همین سادگی است. فکر نکنیم ما تافته جدا بافته ای هستیم.

والدین عزیز، فرزندان خود را از نظر فکری ضعیف بار نیاورید. همانطور که به آنها اجازه استفاده از زبان را می دهید تا بتوانند با شما سخن بگویند، به آنها اجازه تفکر و تصمیم گیری هم بدهید تا اینگونه توانایی ها و مهارت ها در کودک رشد کند. متأسفانه گاهی والدین سعی می کنند بجای فرزندان خود فکر کنند و تصمیم بگیرند، با تکیه بر این اصل که ما تجربه بیشتری داریم. آنها بدین طریق فرزند خود را از تفکر و تصمیم گیری محروم می کنند و این امر باعث می شود فرزندان با تفکر ضعیف پرورش دهند چون رشته های عصبی مربوط به تفکر و تصمیم گیری در مغز آنها رشد مناسبی پیدا نمی کند.

یکی دیگر از مواردی که باید مورد توجه والدین عزیز قرار گیرد این است که بذر های تفکر غیر عقلانی را در ذهن کودک خود از طریق وضعیت های فرضی-خیالی (counterfactuals) نکارند. متأسفانه این عادت غلط به فراوانی وجود دارد که از کودک سوال می شود بابت را بیشتر دوست داری یا مامانت را. فیلیپ تتلاک (Philip Tetlock) اینگونه حالت های فرضی-خیالی را مورد مطالعه علمی قرار داد. انسانی که بتواند اینگونه فرضیات را در ذهن تجسم کند، ممکن است در آینده به انجام آنها فکر کند. می گویند یکی خواب دید امپراطور روم کشته شده، امپراطور دستور داد گردنش را بزنند. امپراطور گفت کسی که در خواب ببیند، ممکن است در بیداری هم چنین عملی در ذهن داشته باشد. اینگونه سوالات ذهن کودک را مستعد می کند تا در آینده یکی از والدین را به دیگری ترجیح دهد. اینکه میگویند به کارهای احمقانه نظیر خودکشی یا قتل دیگری حتی نباید فکر کرد به همین دلیل است. همه چیز از فکر شروع می شود. حتی طرح چنین پرسش هایی که وضعیت های فرضی-خیالی را شامل می شود برای بزرگسالان نیز مضر است. مثلاً از پدری سوال می شود در جایی که می توانی جان یکی از فرزندان را نجات دهی، کدامیک را نجات خواهی داد؟ فکر کردن به اینگونه امور کاری غیر عقلانی است.

بجای اینکه تمام فکر و ذکر والدین این باشد که برای فرزندشان چیزهایی که خود در دوران کودکی نداشتند را تهیه کنند، بهتر است شرایطی را فراهم کنند تا چیزهایی که خود نیاموختند و نمی دانستند را فرزندشان بیاموزد. بی شک یکی از اینها مهارت فکر کردن است. این دومین جنبه کار والدین است. والدین ابتدا باید خودشان با روش درست فکر کردن آشنا شوند تا بعد بتوانند آن را در محیط خانه بکار ببرند. ممکن است برخی گمان کنند که دیگر از آنها گذشته است که چیزی یاد بگیرند. اینکه برخی روانشناسان ادعا میکنند همه چیز تا سن هفت سالگی تمام میشود حرف درستی نیست. یافته های جدید علوم اعصاب (neuroscience) نشان میدهد در هر سنی امکان ایجاد مدارهای مغزی جدید وجود دارد و مغز انسان سیم کشی سخت (hard-wired) نمی شود بلکه سیم کشی نرم (soft-wired) می شود. جان آردن در کتاب خود با عنوان مغزتان را دوباره سیم کشی کنید (Rewire Your Brain) به این موضوع مهم اشاره کرده است.

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقیست.